

## سقوط نعش واشنگتن از برج ترامپ

شروین طاهری

خیلی از ما و دیگر مردم جهان هنوز هم آمریکا را با فیلم‌های غریب وحشی‌اش می‌شناسیم که دوران برده‌داری و جنگ داخلی ایالات شمالی و جنوبی را روایت می‌کنند. شاید نسل ما این روزها بیشتر وسترن‌های معاصر فضایی و تخیلی و آخرالزمانی را ببینند اما بسیاری از پدرها و مادرهای‌مان حتما یک دوچرخه از آن اسطوره‌های بزبن‌بهدار سلولونیدی



از «جان وین» گرفته تا «کلینت ایستوود»، در قامت گاوچران‌ها و ششلول‌بندهای هالیوودی و اسپاگتی در گنجینه خاطراتشان دارند.

چند وقتی است فضا برای این خاطره‌بازی‌ها مساعد شده است؛ نیازی هم به داندوهای طولانی و در آوردن دی‌وی‌دی‌ها از قفس‌شان یا حتی گرفتن غبار وی‌اچ‌اس‌های قدیمی نیست، حتی اینکه بخواهیم بنشینیم و شبکه‌های درب و داغانی را بالا و پایین کنیم که وسط تبلیغات گارسینیا کامبوچا و برچسب ضد زگیل، فیلم‌های قدیمی هم نشان می‌دهند. همین که تلویزیون را روی نخستین شبکه خبری روشن کنیم مستقیم می‌رویم به غرب وحشی.

گزارش‌های خبری حالا فقط داعشی‌ها را چاقو به دست با ماسک‌های سیاه نشان نمی‌دهند - که البته می‌دانیم و می‌دانید که اینها هم قاب‌هایی بیشتر هالیوودی هستند تا هزار و یک شی - بلکه حالا شبانه‌روزی از دو قدمی کاخ سفید و واشنگتن، بورس تجارت جهانی نیویورک و سیلیکون ولی کالیفرنیا، تصاویری مخیره می‌شود که جماعتی سفید بی اعصاب را مشعل به دست نشان می‌دهد که واقعا انگار از دل تاریخ درآمده‌اند و در عصر تعاریف پساامپرسی و پستان‌زادی و حتی پساجنسیتی یکپه فریاد می‌کشند: «حق برتری سفید، خون و خاک، بمیر کاکا سیاه، گم شو جهود!» و فقط فریاد نمی‌کشند، بلکه مسلح می‌گردند و به مخالفان ضدفاشیست یا چپ‌گرایان حمله می‌برند و آدم هم می‌کشند. همه اینها را زیر پرچم پیژانه‌های ایالات متحده و زیر لوای اصل آزادی بیان انجام می‌دهند، اگرچه خود پرچم کنفدراسیون ایالت‌های جنوبی حامی برده‌داری را در دست دارند.

لابد می‌پرسید این است عاقبت زیستن در مهد دموکراسی جهان؟ اما نباید زود قضاوت کرد چون شاید حقیقت آمریکا همیشه همین طور بوده و به هزاران ترنند تنها روی موج‌ترش را به ما نشان داده باشند. فراموش نکنیم که سیف‌های آمریکا تا دهه ۱۹۷۰ و تا چند سال پس از لغو قانون برده‌داری همچنان به طور نظام‌مند در حال قتل و سرکوب و تحقیر سیاهان بودند. چه کسانی مالکوم ایکس و مارتین لوتر کینگ را ترور کردند؟

دوران ریاست جمهوری باراک اوباما هم یک عصر قلابی و سوءتفاهمی بزرگ در تاریخ آمریکا بود. درست مثل اینکه شخصیت سینمایی «جانگو» پس از آزادی از بردگی، نماد صلیبیون را از جرح بوش تحویل گرفته باشد و دایره زندگی کاکاسیاه‌ها و نماد بردگان آمریکایی را بالای آن چسبانده باشد. نتیجه می‌شود نماد همجنسگرایی یا همان جنبشی که گسترش آن نقش مهمی در خیزش یانکی‌های سفید حامی ترامپ علیه لیبرال‌ها در انتخابات پاییز گذشته داشت.

بسا این حال امروز این سفیدپرنده‌پنداران افراطی (۱) با آنکه ظاهرا رنگین‌پوستان شبه‌جهان سومی آمریکا را هدف قرار می‌دهند با آن «رژه وحشت» نشان دیگر برای ما جهان سومی‌ها چندان غریب نیستند.



حملات تروریستی داعش در بارسلون و شهرهای اطرافش ۱۴ کشته و بیش از ۱۰۰ زخمی بر جای گذاشت

# رالی خون

صفحه ۱۵

## دیپلماسی ژنرال‌ها

ماشالله ذراتی

دیپلماسی ژنرال‌ها  
سفر رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران به ترکیه برای نخستین‌بار طی ۴۰ سال گذشته حامل پیام‌ها و ابعادی مهم و استراتژیک است. ابعاد این سفر وقتی مهم‌تر و حساس‌تر می‌شود که مطلع شویم هم‌زمان با سفر ژنرال ایرانی به ترکیه، ژنرال «ووتل» فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا به عراق رفت، رئیس موساد به همراه ژنرال «هرزل هالوی» رئیس رکن اطلاعات ارتش اسرائیل به واشنگتن و دیدار ترامپ رفتند و ژنرال «والری گراسیسم» رئیس ستاد کل ارتش روسیه نیز سفر فریب‌الوقوعی به ترکیه خواهد داشت.

جدای از اهداف خرد داخلی و خارجی که شرح جزئیات آن طولانی و مفصل است، این تحركات و دیپلماسی مقامات نظامی یک فصل مشترک مهم و راهبردی دارد و آن وضعیت منطقه در دوران پساداعش است. امروز منطقه غرب و جنوب غرب آسیا که خاورمیانه می‌خوانندش در وضعیت پیچیده و دشواری قرار دارد، وضعیتی که می‌تواند ابعاد و تحولات فرامنطقه‌ای مهمی را نیز در پی داشته باشد.

یک طرف که اتفاقا جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین عنصر آن است، جریانی است که خواهان ثبات و امنیت پایدار در منطقه بوده و خشک‌کنند ریشه‌های تروریسم و داعش را در سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود دنبال می‌کند. این کاملا منطقی و اثبات شده است که ایران امنیت و ثبات عراق و سوریه را امنیت و ثبات خود می‌داند. در طرف دیگر اما جریانی به سرکردگی آمریکا و رژیم صهیونیستی است که به قول خودشان راهبرد «هرج و مرج سلازنده» را در دستور کار داشته و برخلاف سیاست‌های اعلامی‌شان، استراتژی «بی‌ثباتی و نامنی کنترل شده» در سیاست‌های اعمالی آنها تجلی و نمود دارد. در این برهه که تلاش‌ها و سیاست‌های منطقه‌محور ایران در حال نتیجه دادن است، طرف مقابل با درک و فهم دست برتر ایران در «منطقه پساداعش» ضمن اذعان به شکست‌های خود، راهبرد ایران‌هراسی را در دستور کار داشته و در بعد عملیاتی نیز تصمیم به تحركات جدید و رو کردن کارت‌های ذخیره خود دارد.

در این راستا «فتالی بنت» از اعضای کلینت رژیم صهیونیستی در یادداشتی در وال استریت ژورنال در ۱۶ مردادماه با ابراز نگرانی شدید نسبت به گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران نوشت: «سلط حزب‌الله بر منطقه مرزی سوریه و لبنان موفقیت

## دوباره زنگنه و سخنی با نمایندگان

حسن رضایی

روشنه  
چینش کابینه دوازدهم در حالی به روزهای پایانی نزدیک می‌شود که دولت آینده باید بارهای سنگینی را بر دوش کشد. رویارویی با تحریک‌های جدید آمریکا، مواجهه با بدهی نجومی دولت به بانک‌ها، حل معضل رکود تورمی، باز کردن گره اشتغال و چاره‌اندیشی برای بحران‌های زیست‌محیطی، شاید دست به نقدترین این چالش‌ها باشد. معضلات بانکی اما ترسناک‌ترین واقعیت موجود در وضعیت کنونی به نظر می‌رسد.

مدت زیادی از یادداشت فتالی بنت نگذشته بود که کیسینجر در یادداشتی راهبردی هشدار داد ناپودی داعش می‌تواند به ظهور امپراتوری ایران بینجامد. این دیپلمات کار کشته ۹۴ ساله و یهودی نوشت: «گر مناطق تحت کنترل داعش توسط سپاه پاسداران یا نیروهای شیعه آموزش دیده و هدایت شده از سوی ایران اشغال شود، نتیجه یک کمربند منطقه‌ای از تهران تا بیروت است که می‌تواند نشانگر ظهور امپراتوری ایران باشد.» البته این نخستین‌بار نبود که کیسینجر چنین اظهاراتی را عنوان می‌کرد. سال گذشته او بزرگ‌ترین چالش پیش روی منطقه را «استیلای بالقوه» ایران توصیف کرده بود.

و بالاخره «یوسی کوهن»، رئیس موساد روز یکشنبه ۲۲ مرداد در گزارشی به کابینه رژیم اسرائیل با اذعان به افزایش قدرت ایران گفت: «منطقه در حال تغییر به ضرر ما است. جز ایران و حزب‌الله سایر شیعیان در همه جهان از آنها حمایت می‌کنند و در حال ورود به منطقه هستند که مأموریت ما توقف آنهاست. آمریکا اصلی‌ترین بازیگر در شکل‌گیری سیاست‌های خاورمیانه است و باید از فرصت ایجاد شده با روی کار آمدن دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا بهره لازم را برد.» کوهن به فاصله کمی بعد از این اظهارات بود که راهی واشنگتن شد تا به قول خودش از فرصت ترامپ برای مهار ایران استفاده کند. این سومین سفر یوسی کوهن، رئیس موساد به واشنگتن از زمان پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا است که در رسانه‌ها علنی شده است. وی پیش‌تر آذر و بهمن ۹۵ نیز با ترامپ دیدار و ملاقات داشت.

در چنین فضایی سفر سرلشکر باقری به ترکیه از جهات و ابعاد مختلف دارای اهمیت بالا و ویژه‌ای است. به نظر «ایجاد فهم مشترک از تهدید»، «مدیریت تهدید» و «تبدیل رقیب به شریک راهبردی» از مهم‌ترین سرفصل‌های این سفر بود. ادامه در صفحه ۵

## حرمت نان و نمک نمایندگان و وزرا!

امیر استکی

رسیدن به مناصب مدیریتی تخصصی در یک سیستم مبتنی بر تحرک مثبت، اینگونه است که فرد باید پله پله مراحل و مراتب مختلفی را طی کند و پس از نشان دادن قابلیت‌های بیشتر و بهترش نسبت به سایر رقبای، نهایتا بر یک مسند مدیریت تخصصی تکیه بزند. در اصل بهای بالاترین در یک سیستم سالم قبلا با توانایی و لیاقت پرداخت شده است. در این فضا است که تقریبا هیچ‌کس احساس نمی‌کند به او جفا شده است، چرا که خود به خوبی می‌داند که بهتر بودن و داشتن تخصص و توان بالاتر الزاما به داشتن جایگاه بهتری ختم می‌شود و اگر جایگاه یک فرد از دیگران پایین‌تر است به این دلیل است که وی توانایی، تجربه و تخصص پایین‌تری نسبت به بالاترین دارد. در این شرایط فضایی برای تق زدن و نالیدن وجود نخواهد داشت.

حالا اگر در یک سیستم بهتر بودن الزاما به بالاتر و برتر بودن ختم نشود، شرایط چگونه است؟ در این سیستم‌ها پارامترهای سنجش توانایی از دایره توانمندی و تخصص خارج و به مسائل دیگری گره می‌خورند. متأسفانه همه ما مثال‌های فراوانی برای اینگونه موارد و چنین سیستم‌هایی داریم به گونه‌ای که این به یک اصل بسیار مهم پیشرفت در کشور ما تبدیل شده است که برای بالاترین بیشتر از تخصص و کاردانی به رابطه نیاز است. این رابطه همان چیزی است که در اصطلاح رایج بین مردم، پارتی می‌نامندش. رابطه‌ای که می‌تواند بر مبنای پیوندهای زنتیکی، خاندانی، دوستانه یا براساس بده‌بستان‌های آینده‌نگرانه شکل گرفته باشد. در یکی - دو ماه اخیر همه ما بی‌برده با تاثیر کیفیت ژن! بر روی پیشرفت افراد آشنا شده‌ایم و پیش‌تر از آن هم به کارآمدی داشتن روابط فامیلی و دوستانه با ذی‌مدخلان، در اکتساب فرصت‌ها، آشنا بوده‌ایم. همه ما البته این اصطلاح قدیمی را نیز شنیده‌ایم که فتالی و فتالی به یکدیگر نان قرض می‌دهند. اصطلاحی که برای توضیح کمک و مساعدت‌های متقابل در شرایطی که منفعت آنی برای طرفین وجود ندارد، به کار می‌رود. شما اصطلاحا نانی به فرد دیگری قرض می‌دهید، نه برای گرفتن وجه آن یا کسب سود آنی بلکه به این امید که در روز مبادا او هم این کار را برای شما انجام دهد. مثلا نماینده‌ای که در مجلس بشدت از یک وزیر حمایت کرده است، در اکثر موارد خود را در حال قرض دادن نان به وی می‌بیند و چشم امید به روزهای پیش‌رو دارد. شاهد مثال هم نامه تعدادی از نمایندگان ادوار مجلس در حمایت از جناب زنگنه است. نمایندگان که در ادوار پیشین همه از حامیان و مدافعان جناب زنگنه بوده‌اند و نان خود را از راه رای اعتماد به ایشان و حمایت همه‌جانبه در مجلس، قرض داده‌اند و در پایان دوران نمایندگی خود صلابت که نان‌شان را در قالب یک پست مدیریتی تخصصی قرض گرفته‌اند! اکثر امضاکنندگان نامه مذکور، هم‌اکنون به نحوی بر سر سفره گسترده منافع مدیریتی وزارت نفت نشست‌اند و از همانجا و در مقام قدرشناسی و به جای آوردن حرمت نان و نمک، امضای خود را زیر نامه حمایت از جناب نامدار زنگنه، نقش زده‌اند و نمایندگان کنونی را هم به حمایت از ایشان و قرض دادن نشان فراخوانده‌اند و چه خوش‌معاملان! و چه زیبا نتایج‌ها!

در ابتدای کلام گفتیم که در یک سیستم سالم چنین مناصبی از راه طی کردن موفقیت‌آمیز یک روند شفاف و قابل دسترسی برای همه، به‌دست می‌آید. در کشور ما و در وزارت نفت نیز روی کاغذ و برای عامه مردم چنین روندی ترسیم شده است. برای حضور در بهشت وزارت نفت شما نیاز به تخصص دارید. شما در اینجا یعنی یک جوان معمولی ایرانی، باید در کنکور شرکت کرده و در یک رقابت فوق‌سنگین موفق به ورود به رشته‌های تخصصی عرصه نفت شوید. پس از آن دوران تحصیل را با موفقیت پشت سر بگذراند و جذب وزارت نفت شود. در اینجا به بعد هم هر چه توان علمی و تخصصی و مدیریتی خود را بالاتر ببرید، گام به گام به پیش می‌روید و اگر روند پیشرفت خود را متوقف نکنید می‌توانید در تراز وزیر نفت مطرح شوید. البته همه اینها روی کاغذ و در مقام حرف وجود دارند. در عمل این مسیر بسیار بسیار سخت‌تر و پیچیده‌تر با بسیار بسیار آسان‌تر و سرراست‌تر خواهد بود.